

تلمیح، از سرقت ادبی تا صنعت ادبی: بررسی تلمیح در منابع بلاغی

علی صباغی*، حسن حیدری**

چکیده

تلمیح یکی از شگردهای بلاغی پرکاربرد در ادب فارسی، به ویژه شعر فارسی، است. این جستار قصد دارد این آرایه را در منابع بلاغی فارسی به روشی مقایسه‌ای نقد و بررسی کند. پرسش‌های پژوهش پیش رو عبارت است از: ۱- تلمیح چیست. ۲- تلمیح در منابع بلاغی فارسی چه جایگاهی دارد. ۳- چرا و چگونه تلمیح با دیگر صناعات ادبی آمیخته شده است. ۴- نقش زیبایی‌شناختی تلمیح در شعر چگونه آشکار می‌شود. برای پاسخ به این پرسش‌ها، اطلاعات مربوط به تلمیح از چهل منبع بلاغت فارسی و عربی به روش استقرایی گردآوری و داده‌های به دست آمده به شیوه توصیفی تحلیلی نقد و بررسی شده است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که در منابع بلاغی فارسی به تبعیت از آثار بلاغت در زبان عربی، تنها به تعریف تلمیح بسنده شده و با قرار دادن آن در زیرمجموعه سرقات شعری از تبیین آن در جایگاه آرایه ادبی غفلت شده است. همچنین به دلیل تحدید نکردن حوزه مفهومی تلمیح، آن را با دیگر صناعات ادبی در هم آمیخته، تحلیل اثر و نقش زیبایی‌شناختی آن را در شعر فارسی نادیده گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، صناعات ادبی، بدیع معنوی، تلمیح

۱. مقدمه

یکی از محورهای پژوهش در حوزه زبان و ادبیات فارسی تحقیق در بلاغت زبان و آثار ادبی است. بیشتر آثار بلاغی و پژوهش‌هایی که در محور بلاغت صورت گرفته، گره‌برداری از مآخذ بلاغت در زبان عربی است. منابع بلاغت فارسی در تعریف و تبیین آرایه‌های ادبی و گاهی در ارائه شواهد نیز متأثر از آثار بلاغی زبان عربی هستند و روند این تأثیر از گذشته تا کنون با شدت و ضعف ادامه داشته است. در برخی از منابع مدرسی بلاغت فارسی، تعریف‌ها عیناً از منابع عربی برگرفته و گاهی تنها مثال‌های فارسی افزوده شده است. در منابع معاصر فارسی، با وجود پژوهش‌های ارزشمندی که در حوزه بلاغت انجام شده است، در کنار افزایش تعداد صناعات ادبی، ارائه شواهد شعر معاصر و برخی نوجویی‌ها، دو رویکرد به صورت برجسته وجود دارد: نخست اینکه منابع فارسی پیرو سنت بلاغی گذشته و تحت تأثیر آثار بلاغی در زبان عربی هستند و دیگر اینکه تحت نفوذ ترجمه و فرهنگ اصطلاحات ادبی غربی، به ویژه انگلیسی، هستند. به نظر می‌رسد در کنار بهره‌گیری از منابع دیگر زبان‌ها و بررسی‌های تطبیقی، پژوهش انتقادی در فنون بلاغت فارسی ضرورت دارد تا ضمن نقد، تعریف و توضیح صناعات بلاغی، نقش زیبایی-

a-sabaghi@araku.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران (مسئول مکاتبات)

h-haidary@araku.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک، اراک، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۹/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲

شناختی آرایه‌ها در بافت هر متن و پیوند و ارتباط آنها با یکدیگر بیش از پیش نشان داده شود.

۲. بیان مسئله

نقد بلاغی یکی از معیارها و روش‌های نقد و بررسی متون ادبی است که در مطالعات حوزه زبان و ادب فارسی مانند سبک‌شناسی، نقد ادبی و ... بدان پرداخته می‌شود. سابقه تلمیح بیانگر آن است که یکی از صناعات ادبی شمرده می‌شده و امروزه نیز در چهارچوب نقد بلاغی همچنان محل اعتناست. تعریف، نقد جایگاه و نقش زیبایی‌آفرینی آن در منابع بلاغت فارسی به روشنی تبیین نشده است و آنچه درباره این هنر سازه در آثار بلاغی آمده بیشتر تعریف کلیشه‌ای و مثال‌های تکراری است و غالباً ارزیابی نقش و تأثیر تلمیح در متن درخور اعتنا نبوده است. در این جستار، برای روشن شدن مباحث مربوط به تلمیح کوشش خواهد شد تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱- تلمیح چیست. ۲- تلمیح در منابع بلاغی فارسی چه جایگاهی دارد. ۳- چرا و چگونه تلمیح با دیگر صناعات ادبی آمیخته شده است. ۴- نقش تلمیح در برجسته‌سازی و زیبایی‌آفرینی در شعر چگونه آشکار می‌شود.

۳. اهمیت و ضرورت تحقیق

در روزگار معاصر با گسترش کمی و کیفی مطالعات ادبی بر اساس نظریه‌های ادبی جدید، مطالعات بلاغی بسیار کم‌فروغ شده است، منابع بلاغت نیز بیشتر به پیروی از مآخذ بلاغت در زبان عربی، به طرح صناعات ادبی به صورت جزیره‌ای پرداخته‌اند و هر هنر سازه‌ای را جداگانه تعریف و مثالی برای آن آورده‌اند و از ارتباط بین آنها سخنی نگفته‌اند. همچنین از نقد جایگاه و تأثیر آرایه‌ها در متن و ارتباط آنها با سایر مباحث ادبی از جمله سبک‌شناسی، نقد ادبی و ... سخن نگفته‌اند. این پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش در بلاغت فارسی و مقایسه و سنجش منابع بلاغی، مغفول مانده و با رکود و جمود مواجه شده است. به نظر می‌رسد نقد و بررسی منابع بلاغی در زبان فارسی، نقد تطبیقی بلاغت فارسی با دیگر زبان‌ها، تبیین پیوند فنون بلاغی با یکدیگر و ارتباط آنها با انواع ادبی، بهره‌گیری از نقد بلاغی در مباحث نقد ادبی و سبک‌شناختی و ... و نیز روزآمد کردن مباحث بلاغی در زبان فارسی بر اساس نظریه‌های ادبی جدید به پویایی مطالعات حوزه بلاغت در زبان فارسی یاری می‌رساند و از طریق ایجاد ارتباط میان مباحث سنتی بلاغت با تحقیقات امروزی پیوند محققان را با گذشته ادبی روزافزون می‌کند.

۴. روش تحقیق

جامعه آماری این پژوهش چهل منبع در حوزه بلاغت و به‌ویژه بدیع در زبان و ادبیات فارسی است. در این جستار، برای ارزیابی و مقایسه تعاریف، جایگاه و نقش تلمیح در منابع بلاغی فارسی ابتدا به روش استقرایی اطلاعات منابع بلاغت گردآوری شد و پس از استخراج اطلاعات، به روش توصیفی تحلیلی و با رعایت تقدم زمانی، مطالب درباره موضوع مقاله طرح و در نهایت نقد و ارزیابی مقایسه‌ای منابع انجام شد.

۵. پیشینه تحقیق

بحث و بررسی درباره صناعات ادبی در حوزه زبان و ادبیات فارسی از گذشته تا روزگار معاصر پر بار و بسیار است و در همه منابع بلاغی فارسی به تعریف تلمیح و ارائه شواهدی از شعر و نثر فارسی اهتمام شده که از بسیاری از آنها در جامعه آماری این مقاله بهره برده شده است و در فهرست منابع نشانی آنها داده شده است. در کنار انبوه کتاب‌های مدرسی در بلاغت و بدیع از این آثار می‌توان به عنوان مشت نمونه خروار یاد کرد: کتاب‌های «فرهنگ تلمیحات» (۱۳۷۱) از سیروش شمیسا که با مقدمه‌ای در تعریف تلمیح، انواع آن و روند گسترش آن در ادوار گذشته شعر فارسی آغاز شده سپس تلمیحات شعر کلاسیک فارسی به ترتیب الفبایی معرفی شده است؛ صور خیال در شعر فارسی (۱۳۷۰) از محمدرضا شفیعی کدکنی، نویسنده در فصلی زیر عنوان

«اسطوره‌ها در صور خیال»، بحث تلمیح در کتب قدما را همان اسطوره تلقی کرده و از انواع و تجلی اسطوره‌ها در شعر شاعران تا سده ششم هجری سخن گفته است؛ فرهنگ تلمیحات شعر معاصر (۱۳۸۵)، تدوین محمدحسین محمدی، اثر دیگری است که پس از بیان کلیاتی درباره تلمیح در مقدمه کتاب، به ترتیب الفبایی، تلمیحات شعر معاصر فارسی را معرفی کرده است. داستان پیامبران در کلیات شمس (۱۳۸۸)، از تقی پورنامداریان، وی ضمن بیان مقدمه‌ای درباره انعکاس داستان انبیاء در ادب فارسی، به صورت خاص، تجلی قصص انبیاء را در کلیات شمس تبریزی بیان و تفسیر عرفانی کرده است و مقاله‌های «تسامح در تلمیح به داستان‌های حماسی و ملی» (۸۷ - ۱۳۸۶)، از حیدر قمری، در این گفتار نویسنده شانزده تلمیح را که با منابع پیشین خود مطابقت ندارد یافته و با شاهدهای آنها در ادب فارسی مقایسه کرده است و دلایل عدم انطباق را بیان کرده است؛ «کندوکاوی در آرایه تلمیح» (۱۳۸۹)، از محسن اعلا، که نویسنده در آن به تعریف، انواع و کارکرد تلمیح بر اساس منابع بلاغی با تکیه به نمونه‌های شعر کلاسیک و جدید پرداخته است؛ «تجلی اسطوره در شعر م. سرشک» (۱۳۹۰)، از ملیحه کریمی‌پناه و ابوالقاسم رادفر، که تلمیحات اشعار شفيعی کدکنی را در پنج گونه ملی-قومی، پیامبران، عرفانی، شاعران و فراملی-جهانی بررسی کرده‌اند؛ «حافظ و آشنایی‌زدایی در قلمرو تلمیح» (۱۳۹۲)، از حمیدرضا توکلی، در این مقاله نویسنده می‌کوشد نشان دهد که حافظ به داستان‌ها از زوایای گوناگون نگریسته است و از طریق تناسب و ایهام به پیچیده کردن ساختار تلمیح و در نهایت آشنایی‌زدایی از تلمیح آشنا دست یازیده است؛ «تلمیح اشخاص در دیوان مخفی» (۱۳۹۳)، از نسرين فلاح، در این مقاله ضمن نشان دادن انواع تلمیحات به اشخاص در دیوان مخفی، تلمیح به روش آماری و به لحاظ بلاغی بررسی شده است. به جز موارد یادشده، مقالات بسیاری درباره جایگاه و انواع تلمیح در دیوان شاعران پارسی‌گوی به رشته تحریر درآمده است که از نوع مطالعه موردی به شمار می‌آیند. اما آنچه در منابع بلاغی فارسی کم‌فروغ و گاه به فراموشی سپرده شده است نقد جایگاه تلمیح و بیان نقش آن در زیبایی شعر و نثر فارسی است؛ به این معنی که در همه این مطالعات، نمونه‌های تلمیح استخراج شده است؛ اما بررسی جایگاه تلمیح در زیبایی شعر و پیامد حضور تلمیح در آن کمتر نمود دارد که در این جستار بر تبیین این مهم بیشتر تأکید خواهد شد.

۶. بحث

۶-۱. تلمیح در لغت و اصطلاح ادبی

تلمیح در فرهنگ واژگان زبان عربی مصدر باب تفعیل از ریشه «لَمَحَ، يَلْمَحُ، لَمْحًا و لَمْحَانًا» است. این واژه در زبان عربی به معانی نگاه کردن، اشاره کردن، درخشیدن، نظر و نگریستن کوتاه و شتاب‌زده و ... به کار رفته است (ر.ک: ابن‌منظور، بی‌تا: «لمح»). این لغت در زبان فارسی به معانی نمودن و آشکارکردن، نگاه سبک کردن به سوی چیزی، اشاره کردن به چیزی، نگاه و نظر، خیال و تصور (دهخدا، ۱۳۷۷: «تلمیح») آمده است. در کتاب‌های بلاغت نیز معنی لغوی تلمیح، همسو با مفهوم آن در فرهنگ لغات زبان عربی و فارسی آمده است: «لمح جستن برق باشد و لمحّه یک نظر بود ...» (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۳۸۳).
تعریف تلمیح در بیشتر منابع بلاغی عربی از نظر مفهومی همانند هم و گاه از نظر لغوی لفظ به لفظ تکرار شده است. به طور خلاصه، در تعریف این اصطلاح چنین آمده است: «وَأَمَّا التَّلْمِيحُ فَهُوَ أَنْ يُشَارَ فِي فَحْوَى الْكَلَامِ إِلَى قِصَّةٍ أَوْ شِعْرِ أَوْ مَثَلٍ سَائِرٍ مِنْ غَيْرِ ذِكْرِ» (مطلوب، ۱۴۰۶: ۳۴۴/۲). این تعریف که از کتاب الطراز (علوی، ۱۳۳۲ق: ۴۸۰) و المطول (تفتازانی، بی‌تا: ۴۷۵) و الايضاح (خطیب قزوینی، ۱۴۲۴ق: ۳۲۰) تا منابع متأخر عربی عیناً تکرار شده است، به منابع بلاغت فارسی راه یافته و گاهی بر آنچه در آثار عربی آمده چیزی افزوده شده که حوزه معنایی این اصطلاح را گسترده‌تر کرده است و گاه با سایر آرایه‌های بلاغت در هم آمیخته است؛ به طوری که نویسندگان آثار بلاغی ناگزیر از بیان تفاوت تلمیح با دیگر آرایه‌ها و شرح مطلب بوده‌اند. در آثار بلاغت فارسی، تعریف تلمیح برگردان تعریف تفتازانی در المطول است: «آن است که متکلم در نظم یا نثر اشاره نماید به قصه‌ای معروف یا مثلی مشهور، به طوری که معنی مقصود را قوت دهد و گاه به شعری اشاره نماید» (شمس‌العلماء گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷). هرچه به منابع روزآمد و معاصر علم بدیع نزدیک می‌شویم، شاهد تعریف تلمیح در بخش آرایه‌های بدیع معنوی و گسترش آن است. در این منابع، تعریف تلمیح از عناصر ساختاری قصه، مَثَل و شعر در نگاه سنتی خارج شده و موضوعاتی مانند

اشاره به آیات قرآنی، احادیث، نجوم، اصطلاحات علوم و موسیقی و ... را نیز در بر گرفته است^۱ (همایی، ۱۳۷۰: ۳۲۸؛ رضایی، ۱۳۸۲: ۱۱؛ حلی، ۱۳۸۸: ۵۵)

یادآور می‌شود که در برخی منابع بلاغی به جای اصطلاح تلمیح از واژه تملیح به معنی نمک بسیار در طعام کردن، نمکین کردن کلام و آوردن مثلی ملیح در سخن و ... استفاده شده است (ر.ک: واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۲۱؛ هدایت، ۱۳۸۳: ۱۳۵)؛ اما تفتازانی به صراحت به تقدیم لام بر میم (صورت تلمیح) در بحث ملحق به سرقات شعری تأکید کرده است و کاربرد اصطلاح تملیح را در باب تشبیه و استعاره ملیح جایز دانسته است (ر.ک: تفتازانی، بی تا: ۴۷۵).

بر اساس آنچه پیشتر گفته شد، به نظر می‌رسد تحدید حوزه مفهومی و تعیین حد و رسم اصطلاح تلمیح ضروری است تا ضمن تعریف دقیق این اصطلاح، مرز میان تلمیح با دیگر صناعات ادبی مشخص گردد. آنچه در این پژوهش با عنوان تلمیح پذیرفته و ارائه شده عبارت است از اینکه هنرمند در متن خود به داستان، مثل، شعر یا اثری دیگر اشاره کند، مشروط به اینکه این اشاره و ارجاع، گذرا و غیرمستقیم با زیرساخت داستانی باشد؛ برای نمونه:

اگرچه آتش نمرود دارد خشم در ساغر / ولی از خوردنش در دل بهاری می‌شود پیدا
(صائب، ۱۳۷۵: ۱۶۷/۱)

از دید شاعر در این بیت، خشم آتش نمرود در ساغر خود دارد و هرکه بتواند این ساغر را فروکشد و آتش نمرودی را فروبرد - کظم غیظ نماید - دلش بهاری می‌شود؛ همچنان‌که حضرت ابراهیم (ع) بر آتش نمرودی شکیبایی کرد و به امر خداوند آتش بر او سرد و گلستان شد (الأنبیاء: ۶۹)

تا به سرچشمه خورشید رسم / وام از واژه گرفتم بالی / شوق پرواز مرا از جا کند / دلم از وسوسه وصل آکند / بال من مومین بود / تاب رخساره خورشید نداشت / آتش عشق به من فرصت گفتار نداد / در گلو / تار آوازم سوخت / پیش آتش رخ خورشیدی تو / پر پروازم سوخت (مصدق، ۱۳۸۶: ۷۴۰ - ۷۳۹).

شاعر، در این قطعه، داستان ایکاروس^۱، از اساطیر یونان باستان، را بازخوانی کرده است که به کمک بالهایی که با موم به تنش چسبیده بود از زندان گریخت و آنقدر اوج گرفت که به خورشید نزدیک شد تا بال‌هایش آب شد و به دریا سقوط کرد و غرق شد (شوالیه، و گریبان، ۱۳۸۸: ۳۱۸/۱)

در دو نمونه ارائه شده از شعر قدیم و جدید فارسی، تلمیح به آتش نمرود و اسطوره ایکاروس متکی به روایتی داستانی است که شاعر از طریق تداعی، اشاره‌ای گذرا بدانها کرده است.

۲-۶. جایگاه تلمیح در منابع بلاغی

یکی از نکاتی که در منابع بلاغی اتفاق نظر در آن نیست جایگاه تلمیح در چهارچوب بلاغت است. تلمیح گاه نوعی سرقت ادبی - یا دست کم ملحق به بخش سرقات - قلمداد شده است و گاه آرایه و هنر سازه. در آثار بلاغی بسته به نوع نگاه مؤلف اصطلاح تلمیح تعریف و تفسیر شده است. در منابع بلاغت عربی تلمیح نوعی سرقت ادبی دانسته شده و در بخش پایانی آثار آمده است (تفتازانی، بی تا: ۴۷۱؛ خطیب قزوینی، ۱۴۲۴: ۳۱۲؛ مراغی، ۱۴۲۲: ۳۷۲).

در منابع بلاغت فارسی، چهار رویکرد، درباره اصطلاح تلمیح، تشخیص داده شده است؛ نخست، تلمیح بر اساس تعریف *المعجم فی معاییر اشعار العجم* است که بیشتر به حوزه علم معانی - در مبحث ایجاز و اطناب - مربوط می‌شود، آنجا که می‌نویسد: «چون شاعر چنان سازد کی الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند، آن را تلمیح خوانند» (شمس‌قیس، ۱۳۸۸: ۳۸۳). این نگرش، که جای بحث و بررسی بیشتری دارد، در منابع معاصر تنها به عنوان یکی از نتایج کاربرد تلمیح پذیرفته شده است (شمیسا، ۱۳۷۱: ۳۸)؛ دوم، نویسندگانی که در آثارشان کاملاً متأثر از منابع بلاغت عربی هستند و همانند ایشان تلمیح را سرقت یا ملحق به مبحث سرقات ادبی می‌دانند (آق اولی، بی تا: ۲۲۶)؛ سوم، بیشتر مؤلفان کتاب‌های بلاغت و بدیع در روزگار معاصر هستند که تلمیح را آرایه و صنعت ادبی در بخش بدیع معنوی می‌شمارند و تعریف و حوزه معنایی آن را گسترش داده‌اند (تقوی، ۱۳۱۷:

^۱. Icarus

۲۵۹؛ همایی، ۱۳۷۰: ۳۲۸) که برخی از ایشان به ژرف ساخت تلمیح یعنی تشبیه و تناسب اشاره داشته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۹۰) یا به نقش زیبایی‌شناختی تلمیح، از جمله تناسب، تداعی و ایجاز، اشاره کرده‌اند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۷۷) و چهارم، مؤلفان فرهنگنامه‌ها و مترجمان فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی هستند که در کنار بهره‌گیری از منابع بلاغی فارسی و عربی، نگاهی به منابع بلاغت غربی نیز دارند و در تعریف تلمیح، عناصری جدید نیز افزوده‌اند، از جمله اشاره به زندگی شخصی، جای، متن یا اثر ادبی دیگر، رویداد ادبی و تاریخی و ... (عباسپور، ۱۳۸۱: ۴۰۳/۲؛ سبزیان مرادآبادی و کزازی، ۱۳۸۸: ۲۲).

۳-۶. آمیختگی تلمیح با دیگر صناعات ادبی

اگر در تعریف تلمیح مطابق منابع سنتی بلاغت دقت شود، این آرایه با تضمین و ارسال‌المثل ارتباط می‌یابد و اگر به تعاریف جدید تلمیح بنگریم، حوزه مفهومی آن بسیار وسیع می‌شود و هرگونه اشاره به بیرون از متن حاضر را در بر می‌گیرد و علاوه بر دو آرایه پیشین (تضمین و ارسال‌المثل) با حل، درج، اقتباس و آرایه‌های تفننی دیگر پیوند می‌خورد. دلیل این آمیختگی تحدید نشدن حوزه مفهومی اصطلاح تلمیح است که زمینه‌ساز بحث و توضیح مؤلفان برای جدا کردن و مرزبندی میان این صناعات ادبی شده است.

الف) تلمیح و ارسال‌المثل

یکی از عناصر ساختاری در تعریف تلمیح مثل است؛ یعنی سخنور به مثالی در سخن خود اشاره کند. همین موضوع در برخی از منابع بلاغت فارسی زمینه‌ساز آمیختگی تلمیح با ارسال‌المثل شده است، از جمله در *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار* در بیان اصطلاح ارسال‌المثل (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۲۱) و *مدارج البلاغه* در تعریف تلمیح (هدایت، ۱۳۸۳: ۵۸ و ۱۳۵)، تعریف به گونه‌ای آمده است که کاملاً با تلمیح در منابع بلاغی یکسان و همسوست. همپوشانی این دو اصطلاح زمانی خواهد بود که مثل مندرج در متن با زیرساخت داستانی باشد و بدان داستان نیز اشاره گذرا شده باشد و هر متن دارای مثل لزوماً دارای آرایه تلمیح نخواهد بود؛ برای روشن شدن مطلب دو نمونه زیر از کتب بلاغت را می‌توان مقایسه کرد. در بیت نخست، مثل یخ‌فروش نیشابور دارای زیرساخت داستانی است و بدان ارجاع می‌دهد، ولی در نمونه دوم بیت دارای آرایه ارسال‌المثل است:

حال من بنده در ممالک هست حال آن یخ‌فروش نیشابور

(انوری، ۱۳۷۶: ۲۳۸/۱)

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می علاج کی کنمت آخرالدواء الکی

(حافظ، ۱۳۸۷: ۴۱۸)

یادآور می‌شود برخی از نمونه‌های ذکر شده در ذیل تلمیح (اشاره به مثل) یا ارسال‌المثل ممکن است در ادوار بعد تبدیل به مثل شده باشند و در زمان آفرینش اثر پیشینه‌ای نداشته و مثل قلمداد نمی‌شده‌اند.

ب) تلمیح و تضمین و آرایه‌های ذیل آن

بر اساس تعاریفی که در متون مدرسی بلاغت فارسی ارائه شده است، اشاره به آیه قرآن، حدیث، شعر و ... نیز در قلمرو تلمیح وارد شده است و پژوهشگران ناگزیر از تفکیک حوزه مفهومی و بیان تفاوت میان تلمیح با آرایه‌هایی نظیر تضمین، اقتباس و درج و ... شده‌اند؛ برای نمونه، در فنون بلاغت و صناعات ادبی، به بیان فرق میان اقتباس و تلمیح اشاره شده که « [در] تلمیح اشارتی لطیف به آیه قرآن یا حدیث و مثل سایر یا داستان و شعری معروف کرده و عین آن را نیاورده باشند، اما در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر یا قسمتی از آن را، که حاکی و دلیل بر تمام جمله اقتباس شده باشد، بیاورند» (همایی، ۱۳۷۰: ۳۸۶).

گفتنی است که مرز مشترک میان تلمیح با تضمین و آرایه‌های زیرمجموعه آن، ورود و حضور یک متن یا بخشی از یک متن در متن حاضر است که می‌تواند در قلمرو تلمیح هم بگنجد، مشروط به اینکه بخش وارد شده زیرساخت داستانی داشته باشد و با ارجاع گذرا، اصل متن را تداعی کند. به عبارت دیگر، میان تلمیح با تضمین و دیگر آرایه‌های پیوسته بدان، عموم و خصوص من وجه برقرار است. در دو بیت زیر، اقتباس از دو تعبیر قرآنی شده است که در بیت نخست بخش اقتباس شده داستانی قرآنی را تداعی کرده است و تلمیح در آن برجسته‌تر شده است، اما در بیت دوم تنها اقتباس مشهود است:

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم
همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم
(حافظ، ۱۳۸۷: ۴۳۳)

می خور به بانگ چنگ و مخور غصه ور کسی
گوید ترا که باده مخور گو هو الغفور
(همان: ۳۲۷)

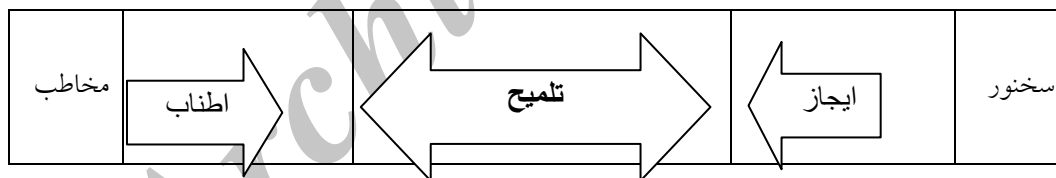
در بیت نخست، بخش اقتباس شده از قرآن به داستان حضرت موسی (ع) در آیه ۱۴۳ سوره الاعراف اشاره دارد و کل آن قصه قرآنی را تداعی می‌کند، اما در بیت دوم تعبیر هوالغفور اقتباس از آیه ۵۳ سوره الزمر است و ژرف‌ساخت داستانی ندارد.

۴-۶. نقش زیبایی‌آفرینی تلمیح در شعر

در اغلب منابع بلاغی به تعریف و ارائه شاهد از کاربرد تلمیح در متون بسنده شده است و از تحلیل نقش تلمیح در برجسته‌سازی اثر و زیبایی‌آفرینی آن کمتر سخن رفته است. این نگرش در مباحث بلاغی و از جمله درباره تلمیح سبب رکود و جمود مباحث بلاغت شده و پیوند بلاغت را با دیگر حوزه‌های نقد و تحلیل ادبی سست کرده است. تلمیح در شعر و نثر فارسی اغلب با دیگر آرایه‌ها و صناعات ادبی توأمان می‌آید و همین تراکم و تیدگی آرایه‌ها، زیبایی و قدرت القاگری را دوچندان می‌سازد.

الف) پیوند تلمیح با علم معانی

در منابع بلاغی فارسی، ایجاز را یکی از کارکردهای تلمیح برشمرده‌اند، این تلقی و نگرش که با المعجم فی معاییر اشعار العجم آغاز شده است (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۳۸۳)، در منابع متأخر نیز وجود دارد (شمیسا، ۱۳۷۱: ۳۸). نکته درخور تأمل این است که تلمیح، ایجاز و اطناب را توأمان دارد؛ یعنی از سوی هنرمند، کاربست تلمیح منجر به ایجاز می‌شود؛ زیرا وی در قالب الفاظ اندک معانی بسیار را بیان می‌کند اما از سوی خواننده تلمیح به اطناب می‌انجامد و همان الفاظ اندک هنگام خوانش، تداعی‌نمایی کلی از اصل موضوع یا داستان را در ذهن مخاطب دامن می‌زند. به بیان دیگر، در ساخت و آفرینش تلمیح حرکت از کل به جزء است و هنرمند از کل موضوع تلمیح، جزئی را گزینش کرده در متن خویش می‌آورد و هنگام خوانش متن، حرکت از جزء به کل تغییر می‌کند و مخاطب از طریق جزء ذکر شده به کل موضوع تلمیح پی می‌برد؛ بنابراین، می‌توان گفت که تلمیح کارکردی دوگانه دارد:



نکته شایسته یادآوری این است که تنوع و تکرار تلمیح در سخن سخنوران دلیل بر پشتوانه غنی دینی، تاریخی، ادبی، فکری و فرهنگی ایشان است؛ اما میزان درک و التذاذ مخاطب از تلمیح بستگی به سطح دانش وی و آشنایی با پشتوانه اندیشه‌ای گویندگان دارد؛ به دیگر سخن، برقراری ارتباط میان مؤلف و خواننده در حوزه تلمیح متکی به آگاهی بین‌الذهانی و مشترک است؛ برای نمونه در بیت:

بر آب گرم درمانده است پیام
چو در زفرین در انگشت ازهر
(دقیقی طوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۲)

اگر مخاطب از حادثه‌ای که در مصرع دوم بیت دقیقی بدان اشاره شده است اطلاعی نداشته باشد، درک مفهوم بیت و به تبع آن تلمیح مورد نظر دیرباب و دشوار خواهد شد.^۲ از سوی دیگر، اگر تلمیح به موضوعی فراوان تکرار شود، به کلیشه تبدیل شده قدرت القاگری خود را از دست خواهد داد.

ب) پیوند تلمیح با آرایه‌های علم بدیع

اگر تلمیح صرفاً اشاره‌ای گذرا به بیرون از متن حاضر داشته باشد و با اجزا و عناصر متن حاضر، همسو با نیت مؤلف

درهم‌تنیده نشده باشد، زیبایی و برجستگی آن چشمگیر نخواهد بود. در بیت زیر تنها تلمیح به اسکندر و آینه وی شده است:
نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند نه هرکه آینه سازد سکندری داند
(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

اما اگر تلمیح در تلفیق با دیگر آرایه‌ها به صورت متراکم آمده باشد، علاوه بر ایجاز، جلوه‌های صورخیال و القاگری را نیز در اثر ادبی قدرت و نیرو خواهد بخشید. در بیت زیر، شاعر به داستان سیاوش و مرگ وی به دسیسه گرسیوز به دست افراسیاب اشاره کرده است و در عین حال، به تعریض و کنایه، پادشاه زمان خویش (شاه شجاع) را از پذیرش سخن بدخواهان برحذر داشته است:
شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد
(همان: ۱۰۰)

مقایسه دو بیت یادشده از خواجه شیراز نشان می‌دهد که برجستگی و بلاغت درخشان بیت دوم، علاوه بر تلمیح به داستان سیاوش در شاهنامه، برخاسته از تشبیه مستتر در ژرف‌ساخت آن (من شاعر: سیاوش)، مراعات نظیر عناصر سازنده تلمیح در محور افقی (شاه ترکان: افراسیاب: پادشاه معاصر شاعر، شاه شجاع: مدعیان: حاسدان شاعر؛ خون سیاوش: خون شاعر) و بیان کنایی و تعریض شاعر است.
حضور تلمیح در اثر ادبی زمینه‌ساز ظهور تناسب و مراعات نظیر در محور همنشینی می‌شود و انسجام میان اجزای اثر را در محور افقی بیشتر می‌کند؛ به عبارت دیگر اجزای تلمیح از یک سو و مفاهیم همگون شده از سوی دیگر تناسب میان عناصر اثر را برجسته می‌سازد:

شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت دستگیر از نشود لطف تهمتن چه کنم
(همان: ۳۳۸)

تلمیح این بیت برگرفته از داستان بیژن و منیژه در شاهنامه است. شاعر همچون بیژن در چاه افراسیاب اسیر است و امید به یاری رستم دارد تا رها شود؛ اما شاعر، با بدخوانی^۱ خلاق، خوانشی دیگرگون از آن داستان به دست داده است. در این بیت، شاه ترکان (افراسیاب یا شاه زیبارویان، نفس یا شاه شجاع یا ...)، تهمتن (رستم یا قطب‌الدین تهمتن یا پیر طریقت)، چاه (چاه بیژن یا چاه تعلقات دنیوی) و من (بیژن یا من شاعر یا روح) می‌تواند باشد.

ج) پیوند تلمیح با نظریه‌های ادبی

می‌توان تلمیح و آرایه‌های نزدیک بدان را از دیدگاه نظریه‌های ادبی جدید مطرح و درباره آن بحث کرد. تلمیح یکی از زمینه‌های ظهور بینامتنیت^۲ در اثر ادبی است. این پیوند بینامتنی گاه آشکار و روشن است (تلمیح مشهور) و گاه پنهان و دیرپاب (تلمیح غیرمشهور). در هر دو صورت یادشده، اگر با این نگرش بینامتنی، که «هر اثر ادبی مکالمه‌ای است با دیگر آثار» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)، متون ادبی را بررسییم، اصطلاح تلمیح در بلاغت سنتی فارسی از حوزه سرقات و ملحق به سرقات ادبی خارج شده، هم در تکوین اثر از جانب مؤلف هم در خوانش اثر در نزد خواننده، یکی از جلوه‌های بینامتنی قلمداد خواهد شد. تأثیرپذیری و گزینش مؤلف از پشتوانه فرهنگی، ادبی، دینی، تاریخی و ... در هنگام تولید متن موجب پیدایی آرایه تلمیح و صناعات همسو با آن می‌شود که از جلوه‌های بینامتنی است. در بیت زیر، دم مسیح و درمانگری وی، که یکی از تلمیحات رایج شعر فارسی است، زمینه پیوند بینامتنی قصه قرآنی حضرت عیسی (ع) را با شعر صائب ایجاد کرده است:

مسیحا در علاج ما نفس بیهوده می‌سوزد لب خاموش ساغر می‌گشاید مشکل ما را
(صائب، ۱۳۷۵: ۱۷۵/۱)

تکرار و کلیشه شدن تلمیح در اثر کاربرد فراوان و بدون دخل و تصرف سخنور، که منجر به خنثی شدن ارزش بلاغی و زیبایی

1. Misreading

2. Intertextuality

تلمیح می‌شود، یکی از موضوعاتی است که به کمک نظریه اضطراب تأثیر^۱ و بدخوانی^۲ شایان نقد و بررسی است. سخنوران هر دوره در بهره‌گیری و ارجاع به منابع یکسان پیشین تلاش می‌کنند تا از تأثیر آنها کاسته و خود طرحی نو دراندازند؛ به دیگر سخن، زمانی که منبع تلمیح شاعران یک متن قبلی است، همه در برابر این متن، دلهره فرار از تقلید و بیان نوآورانه و ماندگار دارند. از این رو، با تکیه بر این نظریه می‌توان قدرت نوآوری و بیان هنری شاعران را با یکدیگر سنجید تا میزان آشنایی زدایی و خوانش خلاقانه ایشان از زمینه تلمیح روشن شود. هنگامی که چندین سخنور ماده خام تلمیحی یکسان را در اختیار داشته باشند، نحوه و میزان بدخوانی خلاق یا خوانش خلاقانه ایشان از متن پیشین، نشان از قدرت سخنوری و مضمون‌آفرینی ایشان خواهد داشت؛ برای مثال، می‌توان موضوع مشترک یک تلمیح را در سروده‌های مختلف یک شاعر یا در چند دیوان به صورت ریخت‌شناختی مطالعه و بررسی کرد؛ مثلاً به بیت زیر توجه کنید:

علاج درمندان را کند دیگر به بیماری
اگر افتد نظر بر چشم بیمار تو عیسی را

(همان: ۱۷۰)

این بیت نیز تلمیح به همان قصه قرآنی حضرت عیسی (ع) دارد، با این تفاوت که خوانش شاعر از متن پیشین در مقایسه با بیت قبلی خلاقانه و با بدخوانی توأم شده است؛ شاعر با بیان نقیضی می‌گوید: مسیح اگر چشم بیمار معشوق را ببیند، نه با دم جانبخش خود که با بیماری، بیماران را علاج خواهد کرد.

۷. نتیجه

از نقد و بررسی تلمیح به عنوان یکی از صناعات ادبی و هنر سازه‌های پر کاربرد در شعر و نثر فارسی می‌توان چنین نتیجه گرفت: تلمیح عبارت است از اشاره و ارجاع گذرا به داستان، مثل، شعر یا اثری دیگر به شرط آنکه این اشاره و ارجاع، غیر مستقیم و با زیرساخت داستانی باشد. در منابع پیشین بلاغت، تعریف تلمیح برگرفته از بلاغت عربی است و در منابع جدید از منابع غربی نیز بهره گرفته شده است.

تلمیح، در منابع بلاغی فارسی در گذشته، یکی از گونه‌های سرقت ادبی شناسانده شده و در منابع جدید و مدرسی یکی از آرایه‌های بدیع معنوی است. در هر دو نگاه، به تعریف و ارائه شاهد پسندیده و کمتر نقد و ارزیابی شده است.

هرچه از منابع بلاغی سنتی بیشتر فاصله می‌گیریم، تعریف تلمیح گسترده‌تر شده است و اشاره به آیه، حدیث، اصطلاح نجومی، موسیقی و باورهای عامه و ... را نیز در بر گرفته است و این اختلاط، آرایه‌های دیگر را با آن درآمیخته است و مرز میان تلمیح با ارسال‌المثل، تضمین، حل، درج، عقد، اقتباس و نظایر آنها به روشنی تبیین نشده است.

در منابع بلاغی، تنها به تعریف و ارائه شاهد یا مثال اکتفا شده و نقش زیبایی‌شناختی و برجسته‌سازی تلمیح در شعر و نثر فارسی کمتر نمود یافته است. توأمان بودن تلمیح با دیگر آرایه‌ها و شگردهای بلاغی، از جمله تشبیه، استعاره، کنایه، تناسب، ایهام و اغراق و ... ارزش زیبایی‌شناختی، بلاغی و القاگری تلمیح را در یک متن دوچندان می‌کند.

تلمیح با بخش‌هایی از نظریه‌های ادبی جدید مانند بینامتنی، اضطراب تأثیر و بدخوانی ارتباط دارد. پیوند دادن تلمیح با این نظریه‌ها مباحث بلاغت سنتی را روزآمد کرده زمینه بحث و بررسی بیشتر را فراهم می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله دستاورد طرحی پژوهشی است با عنوان «پژوهشی در بلاغت شعر فارسی: مطالعه موردی تلمیح» که با حمایت مالی دانشگاه اراک انجام شده است.

1. The anxiety of influence

2. misreading

۱- جدول گسترش عناصر تلمیح در منابع بلاغی

ردیف	منبع و مؤلف	عناصر تلمیح					
		قصه	شعر	مثال	آیه	حدیث	تلمیح ساختاری تعریف دیگر عناصر
							جایگاه و آرایه نزدیک
۱	المطول، تفتازانی	*	*	*			ملحق سرقات
۲	کشاف اصطلاحات الفنون العلوم، تهانوی	*	*	*			
۳	الایضاح فی علوم البلاغه... خطیب قزوینی	*	*	*			
۴	علوم البلاغه، مراغی	*	*	*			
۵	معجم البلاغه العربیه، طبانه	*	*	*			نکته مشهور
۶	معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها، مطلوب	*	*	*			
۷	جواهر البلاغه، هاشمی	*	*	*			
۸	ابدع البدایع، شمس العلماء گرکانی	*	*	*			
۹	فرهنگ بلاغی - ادبی، رادفر	*	*	*			
۱۰	فن بدیع در زبان فارسی، کاردگر	*	*	*			
۱۱	هنجار گفتار، تقوی	*	*	*	*	*	عنوان و اشاره
۱۲	دانشنامه جهان اسلام، احمدنژاد	*	*	*	*	*	
۱۳	فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد	*	*	*	*	*	
۱۴	فرهنگنامه مهارتهای ادبی، صابری	*	*	*	*	*	
۱۵	دایره المعارف بزرگ اسلامی، بازرگان	*	*	*	*	*	
۱۶	تأثیر قرآن و حدیث در... حلبی	*	*	*	*	*	
۱۷	بدیع از دیدگاه... وحیدیان کامیار	*	*	*	*	*	
۱۸	واژگان توصیفی ادبیات، رضایی	*	*	*	*	*	اصطلاحات نجوم و موسیقی
۱۹	فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی	*	*	*	*	*	
۲۰	روش گفتار یا علم البلاغه، زاهدی	*	*	*	*	*	
۲۱	بدیع نو، محبتی	*	*	*	*	*	
۲۲	زیباشناسی سخن پارسی (بدیع)، کزازی	*	*	*	*	*	
۲۳	بدیع: فنون و آرایشهای ادبی، بهزادی	*	*	*	*	*	تلمیح

ارسال‌المثل				*		*	بدایع الافکار... واعظ کاشفی سبزواری	۲۴
	قضیه					*	درالادب، آق اولی	۲۵
تملیح	اشاره به خبر، واقعه					*	مدارج البلاغه، هدایت	۲۶
ملحوق سرقات						*	برابره‌ای علوم بلاغت در ... طیبیان	۲۷
	اشاره به سنت و قانون		*		*	*	هنر سخن آرایی (فن بدیع)، راستگو	۲۸
	فرهنگ عامه، باورها و علوم قدیم			*	*	*	فرهنگ تلمیحات، شمیسا	۲۹
	باور معروف	*	*	*		*	فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، محمدی	۳۰
علم معانی	افاظ اندک با معانی بسیار						المعجم فی معاییر اشعار... شمس قیس	۳۱
	جا، شخص، رویداد تاریخی، رویداد ادبی، اثر ادبی یا متن						فرهنگ نظریه های ادبی، سبزیان و کزازی	۳۲
	جا، شخص، رویداد تاریخی، رویداد ادبی، اثر ادبی یا متن						فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ایبرمز	۳۳
	جا، شخص، متن یا اثر ادبی						فرهنگواره اصطلاحات ادبی، آبرامز	۳۴
	شخص، زندگی خود، واقعه، متن					*	فرهنگ اصطلاحات ادبی، گری	۳۵
						*	دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، فرزانه	۳۶
	واقعه	*	*			*	بلاغت: بدیع و بیان، انوری و عالی	۳۷
تملیح	واقعه و کلام مشهور	*	*	*		*	واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی	۳۸
تملیح	شخص، اسطوره، کلام مشهور، واقعه				*	*	واژه نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی	۳۹
تشبیه و تناسب	اسطوره	*	*	*		*	فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی	۴۰
تشبیه و تناسب						*	نگاهی تازه به بدیع، شمیسا	۴۱

۲- تلمیح بیت دقیقی به حکایت ازهر بن یحیی در تاریخ سیستان به صورت زیر آمده است: «روزی مردمان برخاستند اندر قصر یعقوبی، او [ازهر] انگشت به زفرین اندر کرده بود و انگشت او سخت کرده و آماس گرفته و بمانده، چون او برنمی‌خواست نگاه کردند و آن بدیدند، آهنگری بیاوردند تا انگشت او بیرون کرد از آن و برفت، دیگر روز هم آنجا بنشست باز انگشت سخت کرده بود به زفرین اندر. گفتند چرا کردی؟ گفت نگاه کردم تا فراخ شد» برای دیدن حکایتهای دیگر درباره وی بنگرید به: تاریخ سیستان، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، تهران: معین، صص ۲۶۶ - ۲۶۳.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم (بی‌تا). *لسان‌العرب*، ج ۲، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۳. احمدی، بابک (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*، ج ۱۱، تهران: نشر مرکز.
۴. انوری، محمد بن محمد (۱۳۷۶). *دیوان انوری*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ج ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. آق اولی، عبدالحسین «حسام‌العلماء» (بی‌تا). *درر‌الادب در فن معانی*، بیان، بدیع، بی‌جا: بی‌نا.
۶. تفتازانی، مسعودبن عمر (بی‌تا). *کتاب‌المطول*، بهامشه حاشیه‌السید میرشریف، قم: مکتبه‌الداوری.
۷. تقوی، نصرالله (۱۳۱۷). *هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی*، تهران: چاپخانه مجلس.
۸. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷). *دیوان حافظ*، به سعی سایه، ج ۱۳، تهران: کارنامه.
۹. حلبی، علی‌اصغر (۱۳۸۸). *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، ج ۶، تهران: اساطیر.
۱۰. خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمدبن عبدالرحمن بن عمر بن احمدبن محمد (۱۴۲۴ق. ۲۰۰۳ م.). *الایضاح فی علوم‌البلاغه‌المعانی والبیان والبدیع*، وضع حواشیه ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
۱۱. دقیقی طوسی، ابومنصور محمدبن حمد (۱۳۷۳). *دیوان دقیقی طوسی*، به اهتمام محمد جواد شریعت، ج ۲، تهران: اساطیر.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، ج ۵، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
۱۳. رضایی، عربعلی (۱۳۸۲). *واژگان توصیفی ادبیات (انگلیسی - فارسی)*، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۴. سبزیان مرادآبادی، سعید و میر جلال‌الدین کزازی (۱۳۸۸). *فرهنگ نظریه و نقد ادبی، واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته انگلیسی - فارسی*، تهران: مروارید.
۱۵. شمس قیس، محمدبن قیس (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*، به تصحیح عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سسیروس شمیسا، تهران: علم.
۱۶. شمس‌العلماء گرکانی، محمدحسین (۱۳۷۷). *ابداع‌البدایع*، به اهتمام حسین جعفری، با مقدمه جلیل تجلیل، تبریز: احرار.
۱۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). *فرهنگ تلمیحات*، ج ۳، تهران: انتشارات فردوس و مجید.
۱۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). *نگاهی تازه به بدیع*، ج ۴، تهران: انتشارات فردوس با همکاری انتشارات مجید.
۱۹. شوالیه، ژان و آلن گریبان (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*، جلد ۱، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۲۰. صائب تبریزی (۱۳۷۵). *دیوان صائب تبریزی*، جلد ۱، به کوشش محمد قهرمان، ج ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. عباسپور، هومن (۱۳۸۱). «تلمیح»، *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۲، ج ۲، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. علوی، یحیی بن حمزه (۱۳۳۲ ق.). *الطراز‌المتضمن لاسرارالبلاغه و علوم حقایق‌الایجاز*، قاهره.
۲۳. محمدی، محمدحسین (۱۳۸۵). *فرهنگ تلمیحات شعر معاصر*، ج ۲، تهران: نشر میترا.

۲۴. مراغی، احمد مصطفی (۱۴۲۲). علوم البلاغه السببانی والمعانی والبدیع، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعه الرابعه.
۲۵. مصدق، حمید (۱۳۸۶). مجموعه اشعار حمید مصدق، چ ۱، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۲۶. مطلوب، احمد (۱۴۰۶). معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها، الجزء الثاني، بی جا: مطبعه المجمع العلمی العراقی.
۲۷. واعظ کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته و گزارده میر جلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
۲۸. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹). بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، تهران: دوستان.
۲۹. هدایت، رضاقلی بن محمد هادی (۱۳۸۳). مدارج البلاغه در علم بدیع، به اهتمام حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳۰. همایی، جلال الدین (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۷، تهران: مؤسسه نشر هما.

Archive of SID